

بررسی و تبیین تحولات آموزش و پرورش یاسوج در دوره پهلوی دوم (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ ه.ش)

فریدون اللهیاری، استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)*
مرتضی نورائی، استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
احمد بوستانی، دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

چکیده

نظام آموزشی در کهگیلویه و بویراحمد تا سال ۱۳۱۲ به روش مکتب‌خانه‌ای بود. در این سال نخستین دبستان به سبک آموزش نوین در شهرک «تل خسرو» بویراحمد تأسیس شد. با ویرانی تل خسرو در شهریور ۱۳۲۱ آن مدرسه تعطیل گردید. پس از یک دهه با سفر «محمود حسابی» وزیر فرهنگ در سال ۱۳۳۱ به یاسوج، ۵ مدرسه در این شهر و اطراف آن تأسیس شد. افزون بر این، دانشسرای عشایری نیز در سال ۱۳۳۶ تأسیس و سهمیه‌ای برای دانش‌آموزان بویراحمد (یاسوج) در نظر گرفته شد. ورود فارغ‌التحصیلان این دانشسرا به یاسوج باعث تأسیس مدارس جدیدی در سطوح مختلف آموزشی شد. توسعه مراکز آموزشی و گسترش آن در کهگیلویه و بویراحمد، باعث تشکیل اداره کل آموزش و پرورش مستقل شد. در این راستا مطالعه و بررسی روند تحولات آموزش و پرورش یاسوج و شناسایی نقاط ضعف و قوت آن، می‌تواند کمکی به برنامه‌ریزان ملی و محلی باشد. از این‌روی این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای، اسنادی و مصاحبه، به بررسی نقش آموزش و پرورش در تحولات یاسوج می‌پردازد. نتایج حاصله از مطالعه آموزش و پرورش در یاسوج نشان می‌دهد به شرط فراهم شدن بسترهای آموزشی و فرهنگی استعداد و آمادگی لازم برای توسعه و پیشرفت وجود دارد.

واژگان کلیدی: آموزش و پرورش، فرمانداری کل، یاسوج، بویراحمد، پهلوی دوم.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۰۸

E-mail: f.allahyari@ltr.ac.ir

مقدمه

در پیشینه‌ی فرهنگی ما آموزش و پرورش به‌عنوان یک‌نهاد زیربنایی شامل تمام ابعاد و جنبه‌های فرآیند زمینه‌ساز تحول اختیاری و آگاهانه بشری بوده است. این فرآیند مرتبط با عناصری همچون تحصیل، تدریس و مهارت‌آموزی همراه با سلامت نفس انسان می‌باشد. با این زمینه آموزش و پرورش منشأ بسیاری از تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه است. البته در همه جوامع یکسان نیست. در برخی جوامع سنتی و استبدادی تبعیض و نابرابری آموزشی مانع از دستیابی آنان به اهداف عمده و متریقی آموزش و پرورش می‌شود. یاسوج از جمله مناطقی بود که تا سال‌ها پس از آغاز آموزش نوین در ایران از نظام آموزش و پرورش سنتی و مکتب‌خانه‌ای فاصله‌ی چندانی نگرفته بود. تنها از دوران پهلوی دوم با ورود تعدادی افراد باسواد منطقه بویراحمد (یاسوج) به عرصه آموزش و پرورش و شروع تعلیمات عشایری، آموزش نوین به‌طور نسبی در یاسوج آغاز گردید. بر این مبنا روند گسترش آموزش و پرورش یاسوج و سازوکارهای توسعه آن و نقش آن در تحولات این شهر مهم‌ترین مسئله این پژوهش می‌باشد. نخستین مدرسه عشایری در منطقه یاسوج از سال ۱۳۳۱ با سفر محمود حسابی وزیر فرهنگ به یاسوج تأسیس گردید. با تبدیل یاسوج به مرکز فرمانداری کل در سال ۱۳۴۲ تنها مدرسه عشایری به نخستین دبستان مستقل یاسوج تغییر نام یافت. تأسیس دبستان و بعدازآن راهاندازی تنها دبیرستان یاسوج در ۱۳۴۵ به، جذب نیروهای فارغ‌التحصیل دانشسرای عشایری و ورود سپاه دانش به عرصه کار باعث تحول و دگرگونی در آموزش و پرورش یاسوج گردید. پس از آن توسعه مراکز آموزشی و پراکندگی حوزه فعالیت آن سبب تشکیل اداره کل آموزش و پرورش مستقل در یاسوج شد. در پی آن سطح آگاهی و فرهنگ مردم بالا رفت و به اهمیت و نقش آموزش و پرورش در تحولات جامعه‌ی خود پی بردند. که از مهم‌ترین تأثیرات تحول آموزشی و فرهنگی تبدیل فرهنگیان و دانش‌آموزان به یک جریان هماهنگ که در مسائل مختلف جامعه نقش‌آفرینی می‌کردند. اهمیت این مقاله پژوهشی نو و جدید است و هدف آن برطرف کردن برخی از نیازها و خلأهای پژوهشی در دوره موردنظر می‌باشد که در راستای برنامه توسعه پیشرف آموزش و پرورش به برنامه‌ریزان ملی و محلی کمک می‌کند. این پژوهش ترکیبی از روش‌های توصیفی و تحلیلی تحقیق است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، آرشیوی، مطالعات میدانی، تاریخ شفاهی و صوتی و تصویری و ... تهیه گردیده است. بنابراین پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌یابی به دو پرسش اساسی است؟ ۱- روند گسترش آموزش و پرورش یاسوج چگونه بود؟ ۲- چه سازوکارهای اجرایی در توسعه و تحولات آن مؤثر است؟

پیشینه تحقیق

در برخی مطالعات درباره کهگیلویه و بویراحمد (یاسوج) در کنار مباحث اصلی به صورت پراکنده به آموزش و پرورش اشاره مختصری شده است. علی اکبر قدیمی در سال ۱۳۴۷ تحقیقی به عنوان مونوگرافی بویراحمد علیا (یاسوج) منتشر کرده که به بعضی از مسائل آموزش و پرورش تا زمان انتشار به طور خلاصه پرداخته است. همچنین در برخی از منابع محلی چون کتاب آموزش و پرورش سنتی و کلاسیک استان کهگیلویه و بویر احمد اشاراتی کوتاه و پراکنده به آموزش و پرورش یاسوج شده، اما تاکنون تحقیق جامع و مستقلی درباره آموزش و پرورش یاسوج به وسیله پژوهشگران ملی و محلی منتشر نشده است. بر این اساس این نوشتار در نظر دارد تا با تحقیق ر منابع گوناگون به بررسی این موضوع بپردازد.

موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی شهر یاسوج

استان کهگیلویه و بویراحمد با وسعتی در حدود ۱۶۲۶۴ کیلومتر مربع در جنوب غربی ایران قرار دارد. از شمال به استان های اصفهان و چهارمحال و بختیاری، از جنوب به بوشهر و خوزستان، از شرق به فارس و از غرب به خوزستان محدود می شود. مرکز این استان یاسوج با مساحت ۱۶۲۴۹ کیلومتر مربع که در شمال شرقی استان و دامنه قله مرتفع دنا واقع شده است. یاسوج تا سال ۱۳۴۲ روستایی از توابع «تل خسرو» بویراحمد بود. تل خسرو از مناطق سردسیری کهگیلویه است که قدمتی چند هزارساله دارد. قبل از اسلام تا قرن هفتم هجری به نام ناحیه «بازرنگ» معروف بود (مجیدی کراوی، ۱۳۷۱: ۱۰۷). فارسنامه ناصری نیز در دوره قاجاریه از تل خسرو به عنوان ناحیه ای از بلوک سردسیر کهگیلویه یاد کرده و یاسوج را قریه ای از توابع آن می داند (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱۲۴۸). تل خسرو در دروهی حکومت پهلوی اول سال (۱۳۱۱) به شهرکی تبدیل شد و به مرکزیت ایلات کهگیلویه و بویراحمد درآمد. این شهر در سال ۱۳۲۱ پس از سقوط حکومت پهلوی اول ویران گردید. پس از ویرانی تل خسرو، در نتیجه مبارزات عشایر بویراحمد (۱۳۴۲) یاسوج به مرکزیت فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد تعیین شد. از این روی در این بخش به روند گسترش آموزش و پرورش و تحولات آن همراه با سازوکارهای موجود پرداخته می شود.

آموزش و پرورش سنتی و نوین

همان‌گونه که اشاره شد استان کهگیلویه و بویراحمد استانی کوهستانی، صعب‌العبور و دارای بافت ایلی و عشیره‌ای است که از ویژگی‌های آن پراکندگی و اقلیم متفاوت آب‌وهوایی است. آموزش و پرورش در هر جامعه بسته به عواملی است که بستر کار فرهنگی و آموزشی را فراهم می‌کند. در استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل پراکندگی جغرافیایی و عادت به زندگی کوچ‌روی و عشایری و مهم‌تر از آن روابط نامطلوب حکومت‌های دیکتاتوری با عشایر به‌ویژه حکومت پهلوی، زمینه رشد و آموزش بهنگام فراهم نشد. نخستین مدرسی که در استان کهگیلویه و بویراحمد تأسیس شد، مدارس مکتب‌خانه‌ای بود. آموزش به روش مکتب‌خانه‌ای در ایران به‌طور رسمی از دوره اسلامی آغاز گردید. آموزش مکتب‌خانه‌ای مبتنی بر مسائل دینی، قرائت قرآن و خواندن و نوشتن بود. این شیوه از آموزش تا سال‌ها پس از مشروطه در ایران به‌ویژه مناطق محروم رایج بود. آموزش مکتب‌خانه‌ای برای نخستین بار هم‌زمان با سلطنت «مظفرالدین شاه» در مناطقی از استان کهگیلویه و بویراحمد رواج داشته، و معلمان و مربیان از شهرهای شیراز، اصفهان، شهرضا به یاسوج و دیگر شهرهای استان می‌آمدند. (آذریبوند، ۱۳۹۴: ۴۸ - ۴۹) در استان کهگیلویه و بویراحمد به‌ویژه یاسوج تنها نتیجه آموزش سنتی باسواد شدن تعدادی از افراد منطقه در حد خواندن و نوشتن بود. طول دوره‌ی آموزش مکتب‌خانه‌ای حداکثر چهار سال بود. معمولاً به کسانی که در مکتب‌خانه در حال فراگیری سواد بودند «ملا مکتبی» گفته می‌شد و به کسانی که دوره تحصیلات مکتب‌خانه را به پایان رسانده بودند «ملاً» می‌گفتند (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۵۰۵).

اما آموزش و پرورش نوین در ایران به‌طور رسمی از دوران «قاجاریه» شروع می‌شود. اولین گروه از دانشجویان ایرانی در دوره ولیعهدی «عباس میرزا» (۱۸۰۹) برای تحصیل به اروپا اعزام شدند. پس از آن دومین گروه از دانشجویان ایرانی در زمان صدرات «امیرکبیر» به اروپا رفتند و پس از اعزام این دانشجویان، امیرکبیر اقدام به تأسیس «دارالفنون» کرد. در این مدرسه رشته‌های مهندسی، داروسازی، طب، جراحی و سایر رشته‌ها در دو سطح مقدماتی و عالی آغاز گردید. سطح مقدماتی برای تربیت دختران مدارس ابتدایی و سطح عالی برای تربیت دبیران دبیرستان بود. بعد از دارالفنون مدرسه رشديه در دوره صدرات امین‌الدوله در تهران تأسیس شد. ولی آنچه که به رشد و توسعه آموزش کمک کرد، شکل‌گیری نظام مشروطه بود. در مجلس دوم مشروطه در سال ۱۲۸۹ با تصویب قانون اداری «وزارت معارف»، آموزش را به چهار مرحله مکاتیب ابتدایی روستایی، مکاتیب ابتدایی شهری، مدارس متوسطه و مدارس عالی، تقسیم کردند و همین مجلس، قانون تحصیل اجباری را مطابق قانون وزارت علوم و

معارف، برای همه مردم ایران تصویب کرد (کسروی، ۱۳۴۰: ۱۲۸۵) با توجه به تصویب این قانون عشایر بویراحمد از آخرین ایلات و عشایری بود که چند مدرسه ابتدایی در دوره پهلوی اول به آن اختصاص داده شد. نخستین مدرسه‌ای که در بویراحمد علیا به سبک نوین تأسیس شد، دبستان ابتدایی «سعدی» در سال ۱۳۱۲ در تل خسرو بود معلمان این مدرسه به ترتیب از تهران، اهواز و شهرضا بودند و پس از آن دو نفر بومی تا شهریور ۱۳۲۰ در این مدرسه مشغول شدند. (حسینی، مصاحبه شماره ۹) این دبستان و دو دبستان دیگر، تا شهریور ۱۳۲۰ در بویراحمد علیا فعال بودند. در دبستان تل خسرو پسر و دختر با هم تحصیل می‌کردند که اغلب دختران آن از فرزندان رؤسای دولتی بودند. با ویرانی تل خسرو از ۱۳۲۰ به بعد فعالیت‌های آموزشی برای یک دهه در بویراحمد (یاسوج) به تعویق افتاد. پس از آن فعالیت‌های آموزشی دوباره از سال ۱۳۳۱ با سفر محمود حسابی به یاسوج آغاز شد. (مجله دانشمند، ۱۳۶۷: ۲۱-۲۲) وی ۶ نفر از افراد باسواد منطقه را به استخدام دولت درآورد و بودجه تشکیل مدارس را تعیین نمود و پس از چند روز اقامت در میان عشایر بویراحمد مقدمات چندین مدرسه عشایری را در بویراحمد مهیا کرد. این افراد در روستاهای مختلف بویراحمد مشغول ثبت‌نام دانش‌آموزان شدند. چون تعداد افراد باسواد بویراحمد کم بود، چهار نفر از اردکان فارس استخدام، و به مدارس بویراحمد اعزام شدند. (غفاری، ۱۳۷۸، ۴۱۵-۴۱۴) این مدارس زیر نظر بخش اردکان فارس مشغول به کار شدند. (اکبری ۱۳۷۰: ۲۰۷) زیرا از پس از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱ دولت هیچ‌گونه توجهی به منطقه بویراحمد نداشت و از مردم و استعدادها این منطقه غافل بودند و بویراحمد (یاسوج) به منطقه‌ای گمنام و محصور تبدیل شده بود. حتی مسئولان آموزشی از استعداد کم‌نظیر بچه‌های بویراحمد فراوان گفتند؛ «بهمن بیگی» در این باره می‌نویسد سواد را بیش از هر عامل دیگر مایه نجات عشایر می‌دانستم. به هوش و فراست بچه‌های بویراحمد (یاسوج) پی برده بودم. در سفر نخست‌وزیر به یاسوج بچه‌های بویراحمد سرم را به آسمان رساندند؛ زیرا دانش‌آموزان بویراحمدی تصاویر قلب، ریه و سلسله اعصاب را مثل یک دانشجوی طب رسم می‌کردند. (بهمن بیگی، ۱۳۹۴: ۷۲-۷۱)

آموزش و تعلیمات عشایری

از دیرباز مردم ایلات و عشایر ایران از داشتن سواد و آموزش محروم بودند. از آنجاکه بخش زیادی از جمعیت کشور را در دوره پهلوی عشایر تشکیل می‌داد رژیم پهلوی برای اسکان و جلوگیری از خطرات احتمالی از ناحیه عشایر گام‌هایی برداشت که یکی از آنان طرح تأسیس نهادهای آموزشی

عشایری بود. این طرح در سال ۱۳۰۸ برای ایلات و عشایر پیشنهاد گردید و در سال ۱۳۰۹ نخستین مدرسه عشایری تأسیس یافت (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۲۱۶) در سال ۱۳۳۴ به صورت یک طرح در شورای عالی فرهنگ تصویب شد و از سال ۱۳۳۶ از سوی «ملک افضلی»، رئیس اداره تعلیمات اساسی و عشایر، به اداره فرهنگ شیراز و سایر مناطق کشور ابلاغ گردید. (آذر پیوند، ۱۳۸۰: ۱۵۰) که از مهم‌ترین مفاد آن، تشکیل دبستان‌های سیار در مناطقی که عشایر بیلاق و قشلاق می‌کردند، بود.

برنامه تحصیلی هر منطقه متناسب با شیوه زندگی و اوضاع و احوال اقلیمی و فصلی آن تنظیم گردید. افزون به راین، در این مصوبه آمده «در مناطق عشایری که از حیث نیروی انسانی و وسعت جغرافیایی شرایط فراهم باشد، دانشسراهای عشایری تأسیس گردد و داوطلبان ورود به آن از عشایر انتخاب شوند.» در همین راستا در سال ۱۳۳۶ دانشسرای عشایری در شیراز تأسیس شد و «محمد بهمن بیگی» به ریاست آن منصوب گردید. (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۵۰۸). پسران و دختران عشایری در آن مشغول تحصیل و آموزش مهارت‌های علمی شدند. (رشیدی، ۱۳۸۷: ۴۱۹) این دانش‌آموزان از اقشار مختلف اعم از: خان، کدخدا، رعیت و... بود (اکبری، ۱۳۷۰: ...). که آنان را از کلاس پنجم پذیرش می‌کردند و پس از گذراندن دوره یک‌ساله به‌عنوان آموزگار به مدارس می‌فرستادند. بدین گونه طبقه جدیدی از افراد باسواد به وجود آمد که در آموزش و پرورش یاسوج مشغول شدند. (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۵۳۴) اولین گروه از این معلمان عشایری، در سال ۱۳۳۷ از دانشسرای عشایری فارغ‌التحصیل شدند و در یاسوج آغاز به کار کردند. قبل از شروع خدمت آنان آموزشگاه‌های یاسوج منحصر به ۵ دبستان بود که این مدارس فاقد هرگونه امکانات تحصیلی بودند. تنها امکانات مدارس تخته‌سیاه، گچ و تعدادی کتب درسی بود و معلمان عشایری باوجود این مشکلات و حقوق ماهی نود تومان کار خویش را آغاز کردند، و به نحو احسن انجام وظیفه می‌کردند. (اکبری، ۱۳۰۷: ۲۰۷) افزون به راین احساس مسئولیت برخی از مسئولان در قبال وظیفه‌ای که بر عهده می‌گرفتند به‌ویژه مسئولان آموزش عشایر باعث ایجاد انگیزه و تلاش و کوشش بیشتر معلمان عشایری می‌شد. برخی از منابع محلی نیز به آن اشاره کرده‌اند و در این باره گفته‌اند: «بهمن بیگی باوجود اینکه مدیری کاردان و پرتلاش بود هیچ‌گاه دفتر مدیریت نداشت. دفتر کارش یا زیر درخت سبز بلوط در دامنه کوه بود، یا در زیر چادری در حاشیه صحرا قرار داشت. اگر گاهی محل کار او در اتاق دیده می‌شد، درباری جلوی آن نمی‌گذاشت.» (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۵۰۹). با این اندیشه و نگاه به جامعه فرهنگی، آموزگاران تربیت شدند که در اوج محرومیت و انزوا، توانستند وقت خود را وقف دانش‌آموزان عشایری کنند و حیاتی دوباره به آنان ببخشند.

نخستین دبستان مستقل در یاسوج

دبستان یاسوج در ابتدا یکی از دبستان‌های سیار عشایری بویراحمد علیا بود که، دانش‌آموزان آن در فضای آزاد یا در چادر درس می‌خواندند. تعداد زیادی از دانش‌آموزان این مدرسه از روستاهای اطراف، مانند: جدول فرامرزی، سادات شاه فرج‌الله، جدول قدم، محمودآباد، تل زالی و ... می‌آمدند. دانش‌آموزان این مدرسه دارای سنین متفاوت بودند، زیرا بنا به گفته یکی از آموزگاران این مدرسه، در سال ۱۳۴۰ مجوز ثبت‌نام به دلیل محرومیت منطقه برای دانش‌آموزان سنین بالا نیز صادر گردیده بود. (حسینی، مصاحبه شماره ۱۰) این دانش‌آموزان با کمبودهای فراوانی از جمله امکانات و تسهیلات آموزشی مواجه بودند و تعدادی از آنان حتی قادر به پرداخت بهای وسایل تحصیلی و لباس مدرسه نبودند. (قدیمی، ۱۳۴۷: ۵۰) در سال ۱۳۴۲ «سپهبد آریانا» فرمانده عملیات جنوب در یکی از بازدیدهای خود از منطقه ستاد عملیاتی بویراحمد، از آن دبستان تحت عنوان تنها دبستان عشایر سیار بازدید کرد و از نزدیک مشکلات آن مدرسه را مشاهده کرد. این دانش‌آموزان علاوه بر ژنده‌پوشی که از چهره آنان هویدا بود، محل درس و تدریس مناسبی هم نداشتند. (اکبری، ۱۳۷۰: ۲۵۷) آریانا پیرامون مشکلات مدرسه از معلم و دانش‌آموزان توضیح خواست که یکی از دانش‌آموزان چنین پاسخ داد: «اگر کفش و پیراهن درستی بر تن ما نیست، عملکرد بد پدرانمان است، اما ساختن مدرسه برای دانش‌آموزان وظیفه شما مسئولان است». (افشون، مصاحبه شماره ۵) بلافاصله او دستور داد یک ساختمان چهار اتاقه برای محل دبستان، روبروی گروهان ژاندارمری، از سنگ، گل، و چوب و ماسه ساختند و این نخستین دبستان مستقلی بود که در یاسوج به نام دبستان سپهبد آریانا ساخته شد. (اکبری، ۱۳۷۰: ۲۵۸) یکی دیگر از دانش‌آموزان سابق دبستان آریانا می‌افزاید: «پس از چند سالی ساختمان دبستان را از ساختمان قبلی به ساختمان جدید مرکز شهر که جای فعلی هنرستان سمیه و کار و دانش است، انتقال دادند که با انتقال دبستان به مکان جدید، تعداد زیادی بر جمعیت دانش‌آموزان افزوده شد». (فرجی، مصاحبه شماره ۳).

اکثر افرادی که در این دبستان مشغول به تحصیل شدند، تحصیلات خود را به پایان رسانده، و در ادارات مشغول به کار شدند که هم‌اکنون آنان دوره خدمت را به پایان رسانده‌اند. پس باید یکی از اساسی‌ترین پایه‌های تحول را در بویراحمد علیا (یاسوج)، تأسیس دانشسرای عشایری، تربیت و اعزام معلمین عشایری به بویراحمد دانست. بیشتر اینکه تعدادی از دانش‌آموزان ابتدایی یاسوج و اطراف آن که از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۳ دوره تحصیلات ابتدایی را به پایان رسانده بودند، به جهت نبود دبیرستان در شهر یاسوج برای ادامه تحصیل به شهرهای همجوار مانند بهبهان، شیراز، کازون و نورآباد می‌رفتند یا

ترک تحصیل می‌کردند، کسانی که برای ادامه تحصیل به شهرهای همجوار می‌رفتند، معمولاً افرادی بودند که خانواده‌ی آنها از تمکن مالی لازم برخوردار بود و آنهایی که ترک تحصیل می‌کردند از وضعیت مالی مناسب بی‌بهره بودند. در آن شرایط، ادامه تحصیل در دوره متوسطه، برای هر دانش‌آموزی طاقت‌فرسا بود، به‌ویژه دانش‌آموزان بی‌بضاعت و کم‌مایه‌ای که ناگزیر بودند در خانه‌های طرف حساب شهری اولیاء خود با خدمت کردن زندگی کنند. و از سرکوفت و طعنه و شکنجه‌های آنان بی‌نصیب نبوده‌اند، با تحمل همه‌ی سختی‌ها، دیپلم متوسطه را به دست می‌آوردند. (مجیدی‌کرای، ۱۳۹۳: ۵۲۷) برخی خانواده‌ها نیز دنبال جذب و استخدام و درآمد اقتصادی برای فرزندان خود بودند. قدیمی در این باره می‌نویسد: «هنگامی که از اغلب خانواده‌ها از علت غفلت در ادامه تحصیل فرزندانشان سوال می‌شد، اظهار می‌داشتند؛ که در روستای ما ۵ تا ۶ نفر تحصیل کرده وجود دارند، دولت چه استفاده‌ای از وجود این‌ها کرده‌است، که ما بچه‌های خود را خراب کنیم. چون آنها معتقدند دانش‌آموزی که تا کلاس ششم ابتدایی درس خوانده، دیگر نه حاضر به چوپانی است و نه کار کشاورزی انجام می‌دهد. بنابراین مجبورند تعدادی از دام‌های خود را بفروشند و با پول آن، او را روانه شهر کنند». (قدیمی، ۱۳۴۷: ۱۰۱) تنها با تأسیس دبیرستان، بخشی از این مشکلات در یاسوج برطرف می‌شد که در همین راستا اولین دبیرستان شهر یاسوج، در سال ۱۳۴۵، بنام دبیرستان «رضا پهلوی» آغاز به کار کرد. یکی از دانش‌آموزان سابق آن دبیرستان می‌گوید: «این دبیرستان با دو کلاس، به تعداد ۸۷ دانش‌آموز، در پایه اول، آغاز به کار کرد. اولین معلمان آن دبیرستان، دو نفر سپاه‌دانش غیربومی به نام‌های «منصور برنجی» و «پرویز رحمتیان» بود که منصور برنجی علاوه بر تدریس، مدیریت موقت دبیرستان را نیز برعهده داشت. در سال بعد؛ یعنی سال ۱۳۴۶، مدیریت رسمی دبیرستان را یک فرد بومی به نام یعقوب غفاری برعهده‌گرفت». (فرجی، مصاحبه شماره ۴) دبیرستان، جمعاً چهار دبیر ثابت داشت که سه نفر از آنان دیپلم بودند و یکی از آنان دارای مدرک چهارم ادبی بود. در پایان سال تحصیلی، خدمت سربازی سپاهیان دانش که دو نفر بودند نیز به پایان رسید (قدیمی، ۱۳۴۷: ۴۹).

علاوه بر آن ظرفیت دبیرستان، به دلیل علاقه‌مندان به ادامه تحصیل، پاسخگو نبود. آن سال تعداد دانش‌آموزان دبیرستان یاسوج به ۱۹۴ دانش‌آموز رسید، که از ۵۳ روستای اطراف یاسوج می‌آمدند. حداقل و حداکثر فاصله‌ای را که این دانش‌آموزان طی می‌کردند، ۱ تا ۵۰ کیلومتر بود؛ و هیچ‌گونه وسیله‌ی نقلیه‌ای در اختیار آنان نبود. (جدول ۱) بدین‌گونه تأسیس دبیرستان‌ها در شهر یاسوج نیز تحولی دیگر در عرصه آموزش و پرورش یاسوج بود. زیرا زمینه ادامه تحصیل را برای دانش‌آموزانی که پس از پایان تحصیلات ششم ابتدایی مایوس و سرگردان بودند، فراهم کرد و آنان را از دغدغه و نگرانی

نگرانی نجات داد. از سوی دیگر بستر را برای ادامه تحصیل دانش‌آموزان کم‌بضاعت و فاقد توانایی مالی، آماده کرد. علاوه بر آن، رشد و توسعه آموزش و پرورش، به رغم همه کمبودها، باعث ارتقاء تحصیلی تحصیلی و آموزشی و ورود آسان‌تر به مراکز آموزشی شد. البته برخی از دانش‌آموزان از همان پایه پنجم، از طرف دانشسرای عشایری بر اساس سهمیه تعیین شده در سال ۱۳۴۵ به میزان ۴۰ نفر، برای کهگیلویه و بویراحمد پذیرفته می‌شدند، که در سال‌های برنامه پنجم سهمیه به ۷۰ نفر افزایش یافت. (برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۵۴: ۲۸۱) آنان به‌عنوان آموزگار در مناطق تحت پوشش فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد مشغول به کار شدند. اما با وجود پیشرفت و توسعه نسبی، آموزش و پرورش یاسوج فاقد یک مدیریت واحدی بود، و از اداری بود که بخشی از آن مستقل و بخشی دیگر تابع استان فارس بود. دبستان‌های بویراحمد علیا (یاسوج) و قسمتی از بویراحمد سفلی زیر نظر آموزش و پرورش عشایری فارس، و بخش دیگری از آن زیر نظر آموزش و پرورش کهگیلویه بود. (اکبری، ۱۳۷۰: ۲۷۷). امور مربوط به تعلیمات ابتدایی، به‌وسیله نماینده آموزش و پرورش فارس در یاسوج اداره می‌شد و متوسطه و دبیرستان را آموزش و پرورش کهگیلویه اداره می‌کرد، که بخشی از این مشکلات مربوط به پراکندگی و نبود مدیریت واحد تا حدودی با ورود سپاهیان دانش به عرصه آموزش و پرورش برطرف گردید. برخی از این سپاهیان دانش، حتی می‌توانستند پس از پایان دوره خدمت با یک دوره آموزشی چهار ماهه به استخدام آموزش و پرورش درآیند، و در روستاها به خدمت معلمی ادامه دهند. (آذریوند، ۱۳۹۴: ۲۵۴). این فعالیت‌های آموزشی، که عملاً از سال ۱۳۴۵ به بعد با تأسیس دبیرستان‌ها و دیگر مراکز آموزشی شکل گرفت، تا سال ۱۳۵۰ حرکت نسبتاً محسوسی را در پیشرفت تحصیلی و افزایش میزان باسوادی نشان می‌دهد. به‌عنوان نمونه، رشد تحصیلی و میزان باسوادی در سال ۱۳۴۵ در مناطق شهری فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد به‌ویژه یاسوج، ۴۹/۹ درصد بوده‌است، که از این آمار ۶۲/۳ درصد متعلق به مردان و بقیه متعلق به زنان بوده‌است؛ ولی در سال ۱۳۵۰، میزان باسوادی مناطق شهری، ۶۴/۴ درصد بوده‌است که ۷۴/۳ شامل مردان می‌شد و بقیه زنان باسواد بودند. (برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۵۴: ۵۵-۵۴) از این مقایسه می‌توان نتیجه گرفت که افزایش میزان باسوادی در مناطق شهری از آهنگ نسبتاً سریعی برخوردار بوده‌است.

تأسیس اداره کل آموزش و پرورش و انتقال آن به یاسوج

همانگونه که اشاره شد پس از تشکیل فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد و تأسیس مدارس اعم از دبستان و دبیرستان در منطقه به‌ویژه در شهر یاسوج و اعزام نیروهای فارغ‌التحصیل دانشسراهای عشایری و مقدماتی و ورود سپاهیان دانش به عرصه آموزش و پرورش، کمبود نیروی انسانی و آموزشی، در یاسوج و اطراف آن تا حدی برطرف گردید. با این تغییر و تحول نیروی انسانی و آموزشی، بیشتر دانش‌آموزان کهگیلویه و بویراحمدی در مناطق خود مشغول به تحصیل شدند. به‌طوری که تا سال ۱۳۵۳-۱۳۵۲ مجموع نیروهای آموزشی به رقم قابل توجهی رسید. کارمندان آموزش و پرورش در مناطق مختلف کهگیلویه و بویراحمد با احتساب کودکانها و سپاه‌دانش ۱۰۰۹ نفر بود، و تعداد دانش‌آموزان فرمانداری کل ۲۶۶۳۰ نفر که از این آمار، ۲۰۲۶۳ نفر، مرد و بقیه زن بودند، که در ۵۳۶ آموزشگاه متشکل از ۹۲۷ کلاس درس مشغول تحصیل بودند. (برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۵۴: ۲۴۶-۲۴۸) افزون بر این، جدایی و ناهماهنگی مقاطع آموزشی مناطق فرمانداری کل - که تعلیمات عمومی وابسته به آموزش و پرورش فارس بود و مدارس متوسطه زیر نظر آموزش و پرورش کهگیلویه بود - باعث شد که مسئولین امر به تشکیل اداره کل آموزش و پرورش واحد اقدام کنند. ابتدا به دلیل فقدان آمادگی و نبودن مکان مناسب در یاسوج، این اداره در شهر گچساران مستقر گردید و آموزش و پرورش همه نقاط کهگیلویه و بویراحمد را به آن واگذار کردند. در سال ۱۳۵۳، اداره کل آموزش و پرورش، با اصرار مدیر کل وقت، «خلیل مؤمنی» به یاسوج منتقل گردید و در دبیرستان یاسوج و با استفاده از چادرهایی که در حیات آن برافراشته شده بود شروع به کار کرد. با این تغییر عملاً آموزش و پرورش کهگیلویه و بویراحمد مستقل گردید.

تامین و برطرف شدن نسبی کمبودهای آموزشی، باعث شد که مدارس را در شهر یاسوج گسترش دهند. پس از آن مهم‌ترین اقدام مسئولان شهر یاسوج پیگیری برای توسعه و گسترش مدارس بیشتر در شهر یاسوج بود، که از جمله نخستین مدرسه راهنمایی به نام مدرسه «کورش کبیر» جنب میدان هفت تیر فعلی تأسیس شد و بر تعداد مدارس ابتدایی شهر نیز افزوده شد، که به‌عنوان نمونه، می‌توان از مدارس ابتدایی «سپهبد آریانا»، «مهرگان»، «ارتشبد خاتمی و ...» نام برد. (افتخاری، مصاحبه شماره ۵).

عامل دیگری که به رشد آموزش و توسعه‌ی مدارس و مراکز علمی کمک کرد تأسیس «دانشسرای مقدماتی» خواهران در یاسوج بود. این دانشسرا در سال ۱۳۵۴ تأسیس گردید و سالی ۴۰

نفر سهمیه داشت. مجموعه‌ی فعالیت‌های آموزشی به‌ویژه دانشسرای مقدماتی خواهران باعث رقابت آموزشی و علمی میان دانش‌آموزان شهر یاسوج شد. تعداد زیادی از آنان موفق به اخذ دریافت گواهی‌نامه پایان دوره متوسطه شدند و همپای سایر دانش‌آموزان کشور در آزمون سراسری شرکت کردند و به دانشگاه راه یافتند. علاوه بر افرادی که در کنکور نمره قبولی آورده بودند، حدود ۴۰ نفر بورسیه شدند، که بعداً این سهمیه دانشجویی به ۷۰ نفر افزایش یافت و سهمیه دانشگاهی بدون آزمون، نیز به مردم کهگیلویه و بویراحمد دادند که ملاک انتخاب، بیشتر براساس معدل بود (اکبری، ۱۳۷۰: ۲۷۱). با این تحولات آموزشی چون جمعیت شهر یاسوج ترکیبی از گروه‌های مختلف به‌ویژه عشایر یاسوج بود و موقعیت منطقه یاسوج متناسب با کار کشاورزی و دامپروری بود، نماینده یاسوج و مسئولان شهر درصدد مجوز صدور احداث و راه‌اندازی مدارس عالی کشاورزی و دامداری برآمدند و تحت عنوان یکی از خواسته‌های اصلی مردم یاسوج در مجلس شورای طرح شد. (مذاکرات مجلس شورای ملی: ۱۳۵۵: ۳).

مجموعه فعالیت‌های آموزشی و روی آوردن مردم به کار و فعالیت، رقابت‌های علمی و آموزشی در شهر یاسوج به دنبال داشت. این رقابت‌ها به میان عشایر و طوایف نیزکشانده شد به گونه‌ای که کسانی که از حداقل دارایی و مکنت مالی برخوردار بودند به شهر یاسوج مهاجرت کردند و یاسوج از سال ۱۳۵۵ به بعد به یکی از شهرهای مهاجرپذیر کشور تبدیل شد. افزون بر این، پایان یافتن رقابت‌های حزبی و کناره‌گیری مردم از درگیر شدن در مسائل مربوط به احزاب به رشد آموزش و توسعه مدارس کمک کرد. یکی از نخستین ساکنان یاسوج در این باره می‌گوید: «تعدادی از دامداران و کشاورزان یاسوج و روستاهای اطراف آن نیز دنبال فعالیت‌های حزبی بودند که با انحلال همه احزاب و تک حزبی شدن رستخیز چندان از آن حزب استقبال نکردند و تشویق و حمایت از فرزندان خود را برای ادامه تحصیل در اولویت قرار دادند این تغییر و تحولات در کنار دیگر تحولات جامعه، آموزش و پرورش را به یک جریان گسترده و هماهنگ فرهنگی در شهر یاسوج تبدیل کرد که علاوه بر جهش و فعالیت‌های آموزشی نقش مهمی را در صحنه‌های مختلف انقلاب ایفا نمودند». (فرجی، مصاحبه شماره ۲)

آموزش و پرورش یاسوج و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) از سال ۱۳۴۱ آغاز گردید. اوج آن در سال ۱۳۵۶ بود که آمریکایی‌ها ایران را «جزیره ثبات نامیدند» (ازغندی، ۱۳۹۵: ۶۳۱) اما چند روزی پس از آن قیام

نوزده دی ماه قم به‌عنوان نقطه عطف انقلاب به وقوع پیوست. رژیم پهلوی پس از این حادثه همه تدابیر خود را به کار گرفت و با تغییر دولت‌ها در صدد جلوگیری از حضور مردم در صحنه برآمد. اما از این اقدام نتیجه‌ای نگرفت و سرانجام به خشونت و حکومت نظامی متوسل شد. در سال ۱۳۵۷، فعالیت‌های انقلابی با حضور همه اقشار در شهر یاسوج نیز شروع شد. به رغم کوچکی و نوپایی شهر یاسوج حضور مردم اعم از روستایی، عشایری، شهری و سایر گروه‌ها به‌ویژه فرهنگیان و دانش‌آموزان در صحنه‌های انقلاب بی‌سابقه بود. دولت به ناچار فردی نظامی به نام سرلشکر «همپایی» به جای احمد احمد جوهرزاده به‌عنوان استاندار کهگیلویه و بویراحمد انتخاب کرد، (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۴۸۲) ولی در برابر موج حضور مردمی کاری از پیش نبرد. مهم‌ترین گروهی که به صورت یک جریان هماهنگ و فعال وارد عرصه شده‌بودند فرهنگیان و دانش‌آموزان شهر یاسوج بودند. حضور آنان در صحنه‌های انقلاب مشارکت اکثریتی از توده‌های مردمی را به دنبال داشت. بدین‌گونه فرهنگیان و دانش‌آموزان در سال‌های ۵۶ و ۵۷ در صحنه‌های انقلاب حضوری بی‌بدیل و ماندگار داشته‌اند و همانند دیگر شهرها، به چند شیوه ابراز حمایت کردند.

الف- تعطیلی مدارس و حضور در راهپیمایی

مدارس یاسوج از پایگاه‌های مهم فکری، تبلیغی و تصمیم‌سازی علیه مسئولان رژیم پهلوی در شهر یاسوج بوده است. فرهنگیان با آگاه کردن دانش‌آموزان از اهداف آینده انقلاب اسلامی و عملکرد رژیم پهلوی، بستر فعالی را برای مشارکت همه گروه‌ها در صحنه‌های انقلاب فراهم می‌کرد. مشارکت و حضور آنان در بحبوحه نمایش قدرتی بود که باعث ضعف و یأس طرفداران رژیم پهلوی می‌شد. برخی از مسئولانی که با رژیم همراه نبودند، نیز همسوی فرهنگیان و دانش‌آموزان به صحنه می‌آمدند و باعث تشویق گروه‌های مختلف مردمی می‌شدند. از جمله بهاء‌الدین علایی مدیر کل وقت آموزش و پرورش یاسوج بود که به توصیه او فرهنگیان و دانش‌آموزان شهر یاسوج به صحنه آمدند. این حرکت با مخالفت جدی شهرداری یاسوج و دیگر نیروهای امنیتی رژیم مواجه شد و به هر نحوی از آن راهپیمایی، جلوگیری کردند. (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۳: ۱۵/۳۳۶) مهم‌ترین دلیل ممانعت فوری رژیم پهلوی از این حرکت، تأثیری بود که حضور مدیرکل سابق آموزش و پرورش و مدیران مدارس برای به صحنه کشاندن مردم داشتند. از سوی دیگر، حضور با انگیزه دانش‌آموزان یاسوج به حدی بود، که به محض جلوگیری از راهپیمایی در خیابان‌ها و سرکوب آنان، در داخل مدارس

تظاهرات می‌کردند و در مواردی نظامیان رژیم پهلوی وارد مدارس می‌شدند و تظاهرات را در داخل مدرسه سرکوب می‌کردند. (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۰: ۱۷/۲۷۹) برخی مواقع مقاومت مقاومت جامعه فرهنگی و دانش‌آموزی، باعث می‌شد که رژیم خود دستور به تعطیلی مدارس دهند؛ سندی از ساواک موبد این موضوع است که ۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان و جوانان شهر یاسوج با حمل عکس اما خمینی و شعار مرک بر شاه به کارگردانی عطا طاهری، یعقوب غفاری، سیدابراهیم ملک حسینی و حسن حسینی راهپیمایی کردند، که این راهپیمایی منجر به تعطیلی مدارس در دو نوبت صبح و بعد از ظهر شد. (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۰: ۲۳/۳۱۳). البته تعداد محدودی از دانش‌آموزان نیز بودند که با ساواک ارتباط داشتند یا وابسته به سازمان دانش‌آموزی وابسته به حزب رستاخیز بودند، که علاوه بر شرکت در مراسم مختلفی که مربوط به مسئولان رژیم پهلوی بود، اخبار و اطلاعات را در اختیار آنان قرار می‌دادند (آیندگان؛ ۱۶ آبان ۱۳۵۷: ۱).

ب) تبلیغ و آگاهی‌بخشی به جامعه

فرهنگیان و دانش‌آموزان علاوه بر شرکت در راهپیمایی‌ها، با تشکیل جلسات مشورتی با گروه‌های مختلف به‌ویژه افراد آگاه و تاثیرگذار، نظرات و دیدگاه‌های خود را پیرامون اهداف انقلاب اسلامی و ماهیت رژیم پهلوی بیان کردند. از جمله فرهنگیان که در سنگر مبارزه با رژیم پهلوی مردم را وادار به مبارزه فکری و فرهنگی علیه رژیم پهلوی کرد، «شهید ایزدپناه» بود که وی در سال ۱۳۵۲ به جهت مخالفت با رژیم پهلوی از دانشسرای عشایری اخراج شده بود؛ ولی دست از مخالفت علیه رژیم پهلوی برنداشت. او در شهر یاسوج، با ایراد سخنرانی و تشریح افکار تئورسین‌های انقلاب اسلامی، نقش برجسته‌ای را ایفا کرد و سرانجام در سال‌های اول جنگ تحمیلی به شهادت رسید. یکی از نویسندگان محلی در این باره می‌نویسد: «... اولین نمود عینی شکل‌گیری مبارزه در منطقه بویراحمد، در روز عاشورای سال ۵۷ با سخنرانی شهید ایزدپناه در شهر به اوج رسید». (فرامرزیان، ۱۳۸۰: ۴۰). البته شروع و آغاز مبارزه عینی مردم بویراحمد علیه رژیم پهلوی، از سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۹، با نبرد «تنگ تامرادی» آغاز شد که اوج آن قیام عشایر جنوب به‌ویژه بویراحمد، در نبرد «گجستان» ۱۳۴۲ بود. که هر دو از نبردهای معروف مردم بویراحمد علیه رژیم پهلوی بودند. حسینی در این باره می‌نویسد: «شاه به‌طور مشخص از هر جای دیگر ایران روی بویراحمد حساس و آن را می‌شناخت. و از اهمیت فوق‌العاده و خطر جدی و بالقوه بویراحمدی در جنوب با توجه به سوابق و رویدادهای زیادی چون

ماجرای «شیخ خزعل»، تا جنگ‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۹ تنگ تامرادی و وقایع سال‌های ۱۳۲۰ و بعد از آن آگاهی تام و تمام داشت.....» (حسینی، ۱۳۷۳: ۳۵). بنابراین می‌گفت که مبارزه‌ی مردم بویراحمده علیه رژیم پهلوی، منحصر به سال‌های ۵۶ و ۵۷ نبوده است، بلکه از آغازین سال‌های حکومت پهلوی، این مبارزه آغاز و تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت. فرهنگیان و دانش‌آموزان شهر یاسوج، در صحنه‌های انقلاب اسلامی حضور مداوم و مستمر داشتند و بر حفظ نظم و امنیت جانی و مالی مردم و اجرای قانون تأکید داشتند. از جمله در اجتماعاتی که در آبان ماه ۱۳۵۷ در شهر یاسوج داشتند، بر نکاتی چون عدم برخورد‌های خشونت‌آمیز و خسارت اموال عمومی تأکید کردند. بعنوان نمونه، در تاریخ «۵۷/۸/۲» حدود ۲۰۰ نفر از فرهنگیان شهر یاسوج در خانه معلم اجتماع کردند، و ضمن تأکید بر نکات مذکور خواسته‌های خود را مبنی بر انحلال ساواک، لزوم اعتصاب، لغو حکومت نظامی و تعویض تعویض چند نفر از مقامات محلی اعلام کردند ... و پس از تهیه گزارش و قطعنامه‌ای خواسته‌های خود را به مسئولان رژیم پهلوی انعکاس دادند» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۳: ۱۴/۱۰۲) از مهم‌ترین مراکز آموزشی که در آن فعالیت‌های انقلابی صورت می‌گرفت دانشسرای مقدماتی خواهران یاسوج بود. زیرا دانشجویان دانشسرای مقدماتی از اوضاع و احوال مملکت آگاهی بیشتری داشتند. دانشجویان آن دانشسرا به انتقاد آشکار از شاه و رژیم پهلوی می‌پرداختند از مواردی که به‌طور صریح رژیم پهلوی را مورد انتقاد قرار می‌دادند، اعتراض به تبعید امام خمینی(ره) و کشتن قهرمان «تختی» بود. به‌عنوان مثال دانشجویان زهرا فارسیمدان و وسعت صلواتی دو تن از دانشجویانی بودند که علیه رژیم و عملکرد آنان به فعالیت آشکار مشغول و نفرت خود را از شاه و خاندان پهلوی به‌طور واضح بیان می‌کردند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۴/۲۶۲) و هر دو از آن زمان تحت نظر ساواک قرار گرفتند. یکی دیگر از دانشجویان سابق آن دانشسرا درباره عملکرد رژیم پهلوی و هکس العمل می‌گوید: «کمک هزینه تحصیلی ما ۵۰۰ تومان بود، که فقط ۲۰۰ تومان آن از طرف دولت پرداخت می‌گردید. یکی از دختران دانشجو، هنگام، با بیان این جمله که زندگی بر ریال می‌چرخد و کمک‌هزینه را می‌خورند، طوماری تهیه کرد که باعث اعتصاب دانشجویان گردید و پس از لحظاتی ماموران ساواک با معاون آموزش و پرورش اداره کل وارد دانشسرا شدند و ما را تهدید کردند در صورتی که یک بار دیگر تکرار شود، شما را داخل گونی کرده و به رودخانه می‌اندازیم تا مشخص شود که شما از کجا حمایت می‌شوید». (افتخاری، مصاحبه‌ی شماره ۶) با توجه به مباحثی که گذشت از یک طرف نارضایتی بر علیه رژیم به اوج رسیده بود؛ به‌ویژه در مدارس و مراکز آموزشی که معمولاً نقش مهمی را در راهپیمایی‌ها و مشارکت مردم در صحنه‌های انقلاب ایجاد کردند. از سوی دیگر، نیروهای ساواک

همه‌جا حضور داشتند و به موقع اطلاع رسانی می‌نمودند، اما اوج بدبینی و ناراضی‌تای مردم به جایی رسیده بود که تهدیدها اثری بر حضور مداوم مردم در صحنه نمی‌گذاشت. به‌ویژه فرهنگیان و دانش‌آموزان حضور خود را در روزهای انقلاب تا پیروزی ادامه دادند.

نتیجه

این پژوهش نشان می‌دهد که رابطه رژیم پهلوی با عشایر بویراحمد بر مسائل آموزشی و فرهنگی تاثیرگذار بوده‌است. رژیم پهلوی به جهت آگاهی و شناخت کامل از نقش عشایر بویراحمد در شورش جنوب، توجه خاصی به مسائل و مشکلات آنان به‌ویژه مسأله آموزش نداشتند. تنها از دوران وزارت محمود حسابی در آموزش و پرورش که دستور تأسیس مدارس در یاسوج و اطراف آن صادر شد، اقدامات مبنایی آغاز شد. از سوی دیگر حاکمان ایلی برغم باسواد بودن تعدادی از فرزندان عشایر، گام مؤثری در جهت مسائل آموزش و پرورش برنداشتند تا سال ۱۳۴۵ که سهمیه پذیرش دانش‌آموزان عشایر در دانشسرای به سالی ۴۰ نفر رسید و پس از آن سهمیه به ۷۰ نفر افزایش یافت. رفته رفته فرزندان عشایر بویراحمد خود وارد عرصه آموزش و پرورش شدند و مشکلات و کمبودها را به جان خریدند، با ایجاد آموزش و پرورش در بویراحمد موقعیت‌های زیادی در ابعاد مختلف آموزشی کسب کردند. عوامل موفقیت آنان یکی انگیزه‌ای بود که برای نجات منطقه از محرومیت داشتند و دیگری، حمایت و پشتیبانی بود که از ناحیه مسئولان آموزش و پرورش عشایر انجام می‌شد. علاوه بر آن، تبدیل شهر یاسوج به مرکز فرمانداری کل و مهاجرت و اسکان در آن شهر، نیاز به توسعه‌ی امکانات آموزشی و پرورشی را می‌طلبید. که در این راستا نیروی‌های آموزشی بومی در مراکز مختلف آموزشی، آموزش و تربیت شدند و در رشد و افزایش میزان باسوادی کارساز بودند. افزون بر آن، بستری که در سال ۱۳۵۱ به بعد در آموزش و پرورش یاسوج ایجاد شد، باعث تشکیل اداره کل آموزش و پرورش مستقل گردید. با این تحولات شهر یاسوج توسعه و گسترش یافت و به مرکز استان تبدیل گردید. وجود تحولات اخیر از طرف مسئولان دولت و مشارکت مردم این شهر در عرصه‌های مختلف انقلاب اسلامی، نشان داد که به‌شرط فراهم شدن زمینه‌ها استعداد و آمادگی لازم برای توسعه وجود دارد.

منابع

- آذریبوند، اله‌بخش (۱۳۹۴). تاریخچه آموزش و پرورش سنتی و کلاسیک استان کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج: چویل.
- اکبری، قدرت‌اله (۱۳۷۰). بویراحمد در گذرگاه تاریخ، شیراز: مصطفوی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۵). تاریخ روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: قومس.
- برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد (۱۳۵۴). دفتر برنامه و بودجه، نشریه شماره ۴.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۹۴). به اجابت قسم، چاپ دوم، شیراز: نوید شیراز.
- تابان‌سیرت، کاوس (۱۳۸۰). دلاوران کوهستان بویراحمد دلبران تنگ تامرادی، قم: فرهنگی طبیین.
- تاریخ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۷۸)، جلد چهارم، تهران: وزارت اطلاعات.
- تاریخ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۳)، جلد چهاردهم، تهران: وزارت اطلاعات.
- تاریخ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۷۸)، جلد هفتم، تهران: وزارت اطلاعات.
- تاریخ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۲)، جلد سیزدهم، تهران: وزارت اطلاعات.
- تاریخ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۳)، جلد پانزدهم، تهران: وزارت اطلاعات.
- تاریخ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۷۸)، جلد ششم، تهران: وزارت اطلاعات.
- تاریخ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۹۰)، جلد هفدهم، تهران: وزارت اطلاعات.
- تاریخ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۹۰)، جلد بیست و سوم، تهران: وزارت اطلاعات.
- تقوی‌مقدم، مصطفی (۱۳۷۷). تاریخ سیاسی کهگیلویه، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- حسینی‌فسایی، حاج‌میرزاحسن (۱۳۷۸). فارس‌نامه ناصری، به تصحیح منصور رستگار فسایی، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). ایران بین دو کودتا، تهران: سمت.
- رشیدی، اسفندیار (۱۳۷۸). دایرة‌المعارف عمومی با تکیه بر استان کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج: چویل.
- حسینی، ساعد (۱۳۸۷). گوشه‌هایی ناگفته از تاریخ معاصر ایران، شیراز: نوید.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۹). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۰). ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ دوم، تهران: علمی.
- غفاری، یعقوب (۱۳۷۸). تاریخ اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد، اصفهان: گل‌ها.
- فرامرزیان، سیامک (۱۳۸۰). یادنامه شهیدکرامت ایزدپناه، یاسوج: چویل.

قدیمی، علی اکبر (۱۳۴۷)، مونوگرافی یاسوج بویراحمد علیا، دانشگاه تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی گروه عشایری.

کسروی، احمد (۱۳۴۰)، تاریخ مشورطه ایران، بیجا: نگاه.

کوئن، بروس (۱۳۹۳)، میانی جامعه شناسی، ترجمه عباس توسلی رضافاضل، چاپ بیست و ششم، تهران: سمت.

مجیدی کرایبی، نورمحمد (۱۳۹۳)، یادواره نظام سنتی ایلات کوگیلویه و بویراحمد، تهران: مانا.

مرادی نژاد، محمدجواد (۱۳۹۴)، ساختار اقتصادی و اجتماعی ایل‌های کهگیلویه و بویراحمد، تهران: ساورز.

مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۵۵)، جلسه ۵۲، تهران: مجلس شورای ملی.

روزنامه و مجلات

مجله دانشمند، ۱۳۶۷، فروردین ماه.

روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۷۵۱، ۱۵ آبان، ۱۳۵۷.

روزنامه آیندگان، شماره ۳۲۵۱، ۶ آبان، ۱۳۵۷.

مصاحبه‌ها

افتخاری، یوسف، فرهنگی بازنشسته، ۸۵ ساله (۸ بهمن ماه ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۵، یاسوج: آرشیو شخصی.

افتخاری، موسی، فرهنگی بازنشسته ۶۵ ساله (۸ بهمن ماه، ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۶، یاسوج: آرشیو شخصی.

حسینی، مسعود، فرهنگی بازنشسته، ۷۵ ساله (۱۵ آذر ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۲، روستای خلف آباد: آرشیو شخصی.

افشون، ابراهیم، کارمند بازنشسته، ۵۸ ساله (۱۰ هرپور ماه ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۱، یاسوج: آرشیو شخصی.

سادات فرجی، فرجی، مذکور، فرهنگی بازنشسته، ۶۳ ساله (۳ بهمن ماه، ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۳، یاسوج: آرشیو شخصی.

سادات فرجی، فرجی، مذکور، فرهنگی بازنشسته، ۶۳ ساله (۵ بهمن ماه، ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۴، یاسوج: آرشیو شخصی.

